

معرفی کتاب:

نقش زنان در جنگ داخلی*

مترجم: مریم ملا نظر

اشاره

نقش سربازان، فرماندهان ارتش، و رهبران دولت در جنگ داخلی آمریکا کاملاً مستند و آشکار شده است. نقش‌هایی که زنان در همان زمان ایفا کردند به تازگی مورد توجه قرار گرفته است. زنان در این مقطع زمانی چه نقش‌هایی را برعهده داشتند؟ با توجه به ساختار این دوره، زنان، روشنائی‌خانه و نور دل به شمار می‌آمدند. آنها وظیفه اداره و مدیریت خانه، زایمان و آموزش فرزندان، و در جوامع روستایی نیز کار در مزارع و کشتزارها را برعهده داشتند: کتابهای آیین معاشرت به ما می‌گوید که یک خانم بدون همراهی و محافظت نمی‌تواند خانه را ترک کند. هنگامی که جنگ آغاز شد جو کلی دنیای زنان تغییر کرد. زنان به منظور سازگاری با وضعیت جدید باید طرز فکر خود را برای بقا تغییر داده و همراه با پدران، همسران، پسران و برادران به یگانهای نظامی می‌پیوستند. شایان ذکر است که در آن دوره زنان حق رای یا امضای قرارداد نداشتند. آنها نسبت به فراخوانی جنگ حساس بودند. اگر چه زنان نمی‌توانستند اسلحه بدست گرفته و بجنگند، اما قادر بودند که کارهای زیادی برای پشتیبانی از آرمان مورد نظر انجام دهند. برای نمونه، آنها به عنوان

*Written Womens roles in the ciril war, by mary lezabetmasey, 2002

پرستار، رخت‌شوی و اتوکش، جاسوس، آذوقه‌رسان، کارمند کمیسیون بهداشتی و مسیحی، و نویسنده روزنامه‌ها ایفای نقش کردند.

نویسنده این کتاب هریک از وظایف فوق را به صورت مبسوط به عنوان یک بخش مستقل از کتاب مورد توجه قرار داده که ما خلاصه‌ای بسیار کوتاه از آن را در این معرفی جهت توجه علاقمندان آورده‌ایم.

نقش پرستاری

در آوریل ۱۸۶۱ زمانی که جنگ آغاز شد، هیچیک از دو طرف برای رسیدگی به سبیل عظیم مجروحان نبرد آماده نبودند. پرستاران آموزش دیده وجود نداشتند. در ژوئن ۱۸۶۱، به دستور لینکلن رئیس جمهور و کامرون وزیر جنگ آمریکا، داروتی دیکس به ریاست پرستاران ارتش منصوب شد. این اقدام در واکنش به پیشنهاد زنانی بود که می‌خواستند همراه با مردان به جبهه بروند و از مجروحان پرستاری کنند. داروتی دیکس برای پرستاران خود معیارهای بسیار سختی را تعیین نمود. سن بیش از ۳۰ سال، ظاهری بی‌آلایش، لباس ساده و بادوام (ترجیحاً قهوه‌ای یا مشکی) بدون بندها و حلقه‌های شیک یا زیورآلات، برخورداری از ویژگیهای اخلاقی مطلوب از جمله این معیارها بود. دوشیزه دیکس پس از مصاحبه شخصی با پرستاران، آنها را به بیمارستان شهر یا بیمارستان سیار در جنگ مامور می‌کرد. هریک از پرستاران به طور کلی با ۱۲ ساعت کار دست کم از ۴۰ سرباز بیماریا مجروح نگهداری می‌کرد. آنها مسئولیت پخت غذا و تغذیه سربازان، شستن دست و صورت سربازان، نوشتن نامه برای خانواده‌هایشان توزیع دارو براساس توصیه جراحان و (در صورت اطمینان جراحان) تعویض پانسمان را برعهده داشتند. حتی قویترین پرستاران به علت شیفت طولانی و فشارکاری سنگین اغلب بیماریا شدند، و برخی از آنها حتی فوت می‌کردند. نویسنده در کتاب دیگری به نام ۱- کتاب «طرحهای

بیمارستان» نوشته لوییزامی آلکوت یکی از بهترین توصیف‌های زندگی پرستاران به شمار می‌آید. این کتابی تخیلی است که تجارب او را به عنوان یک پرستار در بیمارستانی در واشنگتن در دوره نبرد فردریکسبرگ نقل می‌کند. ۲- کتاب «روز شمار هاناروپس» منبع عالی دیگری در این زمینه است.

وی آورده است؛ بسیاری از پرستاران، خود شغل پرستاری را انتخاب کردند. کلارا بارتون یکی از این پرستاران بود. کلارا بنیانگذار صلیب سرخ آمریکا است و شاید شهرت نام او از این منصب باشد. کلارا در آغاز جنگ در واشنگتن استخدام شد. هنگامی که جنگهای ماساچوست برای عبور از بالتیمور مورد حمله قرار گرفتند، کلارا احساس وظیفه کرد که به این نفرات کمک کند، شایان ذکر است که بسیاری از آنها دانش آموزان سابق او بودند. او به گردآوری و توزیع تدارکات در میان این نفرات پرداخت. او از پرستاران دوشیزه دیکس نبود، بنابراین اجازه نداشت که وارد بیمارستان‌ها یا میدان رزم شود، مگر آنکه مجوز ویژه‌ای دریافت می‌کرد. کلارا این مجوز ویژه را از سناتور بسیار متنفذ ماساچوست به نام هنری ویلسون (که هم ایالتی او بود) دریافت نمود. او با واگن‌هایی که مملو از آماد و تدارکات بسیار ضروری جراحان بود وارد میدان نبرد (آنتیتا) شد. کلارا زیر آتش قرار گرفت و گلوله‌ای پس از عبور از آستینش به سرباز محافظ او اصابت کرد.

مری تادلینکلن، بانوی بزرگواری، اغلب روزها از بیمارستانها بازدید می‌کرد و شاخه‌های گل و غذاهای خاصی را برای سربازان می‌آورد. همچنین برای سربازان نامه می‌نوشت و نامه‌های دریافتی آنها را می‌خواند. او به سربازی معرفی گردید که پایش قطع شده بود.

گفته می‌شود که کلارا دست سرباز را گرفت و به او تسلی داد، و قدرت و شجاعتی غیر عادی از

خودشان نشان داد که ناشی از شخصیت او بود. چه بسا دیگر خانم‌های واشنگتن مانند گیدیون ویلز (همسر وزیر نیروی دریایی) او را همراهی کرده باشند.

ایالات هم پیمان از سرویس پرستاری رسمی و سازمان یافته ای برخوردار نبود. اما پرستاران مشهوری در ائتلافیه وجود دارند. کیت کامینگز و فوئیب یاتس پیمبر از جمله این پرستاران هستند. فوئیب پیمبر به عنوان یک محافظ در بیمارستان چیمبارازو در ریچموند خدمت کرد. او پس از جنگ تجربیات خود را در قالب کتابی با عنوان «داستان زن جنوبی» ارایه کرد. این کتاب نگرش عمیق به زندگی یک پرستار در ایالات هم پیمان دارد. از دیدگاه بسیاری از زنان در جنوب، در صورت بروز جنگ آنها ناگزیرند که به عنوان پرستار خدمت کنند.

بخش دوم کتاب به نقش جاسوسی زنان از جنگ‌ها اختصاص یافته است،

بسیاری از زنان به عنوان جاسوس و پیک در جنگ ایفای نقش می کردند. آنها این نقش را خارج از تمایل شدید خود برای انجام کاری در راستای «آرمان مورد نظر» انتخاب نمودند. زنان نمی توانستند اسلحه بدست گرفته و بجنگند. بسیاری از آنها در صدد انجام کاری جذاب و مهیج بودند و خدمت به عنوان جاسوس آرزوی آنها را تحقق می بخشید. به ویژه پیرامون واشنگتن و ریچموند و نزدیک صحنه های نبرد فرصتهای جاسوسی یافت می شد. خانم روزا ونیل گرینهاو یکی از مشهورترین جاسوسان به شمار می آید. او ساکن واشنگتن بود و در دوره ریاست جمهوری بوچانون نفوذ زیادی داشت. بسیاری از دوستان و آشنایان خانم گرینهاو در محافل سیاسی واشنگتن فعالیت می کردند. او می توانست اطلاعات را گردآوری کرده، به رمز درآورده و از طریق خطوطی به ائتلافیه انتقال دهد. او به خاطر گردآوری طرحهایی که به «Bull Run» (ماناسانس)، در جولای ۱۸۶۱ منجر شد بسیار مشهور است.

خانم‌گرینهاو بازداشت شد و مدتی را در زندان (old capitol) سپری کرد و سپس به ریچموند در جنوب فرستاده شد.

زنانی که به عنوان جاسوس خدمت می‌کردند یا در کار جاسوسی شرکت داشتند به ریسک بزرگی دست می‌زدند. زنانی که در پادگانهای ارتش بودند در معرض بازرسی دقیق و شک و تردید قرار داشتند، به ویژه در مواقع نامتعادل، و بدون اسکورت، و یا زمانی که به طور استثنایی و غیرعادی عمل می‌کردند. جاسوسان گاهی برای انتقال اطلاعات طرف دیگر کاغذ نوشته‌هایی را در لابلای موهای خود پنهان می‌کردند. انتظار می‌رفت که با خانمها به گونه‌ای مناسب برخورد شود در نتیجه انتقال اطلاعات یا حتی قاچاق کالا از طریق خطوط دشمن بسیار آسان به نظر می‌رسید. به سربازان دستور داده شد که در جستجوی زنانی باشند که برای ارسال پیام و قاچاق کالاهایی مانند سلاح یا جوهر گنه‌گنه تلاش می‌کنند تا از خطوط بگذرند. روزنامه‌نگاری در آن دوران گزارش داد که «به جای ریخته شدن خون پسران، در زمین بهتر بود که خون از صورت زنان بالامی‌رفت» زیرا زنان در معرض جستجو بودند. دوخت دامن‌های حلقه دار شیک آن دوران بسیار ساده بود، که از آنها برای ارسال آما، سلاح و مهمات و داروهای بسیار ضروری استفاده می‌شد. مدل موی خانمها در آن زمان بگونه‌ای بود که پنهان ساختن نامه و نقشه در لابلای آن به سادگی انجام می‌شد. انتخاب شغل جاسوسی یا پیک ممکن بود به قیمت از دست دادن دوستان، اعتبار و آینده‌اش تمام شود.

بخش سوم کتاب به نقش تدارکاتچی زنان اختصاص دارد؛ ایفای نقش تدارک‌چی یا دختران هنگ، شیوه قابل قبولی برای خدمت زنان در ارتش بود. این گروه در آغاز جنگ تشکیل یافتند. اکثر زنان تدارکاتچی همسران و یا خویشاوندان (مرد) خود را همراهی می‌کردند تا در صورت مجروح شدن به عنوان پرستار در خدمت آنها باشند و یا

فعالیت‌های آنها را زیر نظر بگیرند. زنان تدارک‌چی لباس نظامی برتن می‌کردند. آنها ژاکت و شلوار نظامی همراه با دامن بلند می‌پوشیدند. بسیاری از این افراد شمشیر یا اسلحه کمری همراه داشتند. آنها در اردوگاه بسیار پرکار بودند زیرا مسئولیت پختن غذا برای قوای نظامی، پرستاری از بیماران و مجروحان را برعهده داشتند و هنگام نبرد یا حمل آب و دارو برای زخمی‌ها، هنگ را همراهی می‌کردند. گاهی اوقات آنها با برافراشتن پرچم و به هیجان درآوردن نفرات نظامی نیروی تازه‌ای به قوا می‌بخشیدند. دوتن از مشهورترین زنان تدارک‌چی ماری تیپ (که در پتیزبرگ مدفون است) و آنی ایتریج از اهالی میشیگان هستند. چون این خانمها از فضائل اخلاقی برخوردار بودند، نزد مردان احترام ویژه‌ای داشتند.

نقش کارمند کمیسیون بهداشتی و مسیحی/ بخش چهارم کتاب را شامل می‌شود: کمیسیون بهداشت آمریکا در ژوئن ۱۸۶۱ تاسیس شد. اعضای «انجمن امداد مرکزی زنان» در نیویورک بیشترین تاثیر را در راه‌اندازی این سازمان داشتند. نه تنها پرستاران، بلکه کارکنان و عوامل رزمی در هر یک از دهکده‌ها و شهرهای کوچک در شمار اعضای کمیسیون بهداشتی آمریکا بودند. نیازهای سربازان و بیمارستانها گردآوری و در میان سربازان توزیع می‌شد. کمیسیون بهداشتی و مسیحی مسئول گردآوری و توزیع این اقلام بودند. انبارهای مرکزی در شهرهای بزرگ شمال مانند شیکاگو، فیلادلفیا، پیتسبرگ، لویزویل و واشنگتن وجود داشت که در آن آماد گردآوری شده ذخیره، طبقه‌بندی و توزیع می‌شد. زنان مسئولیت داشتند که بسیاری از پیراهن‌های معمولی، پیراهن‌های بیمارستانی، رواندازها و باندهای ویژه زخم را آماده کرده و به این انبارها به فرستند. زنان ستادهایی داشتند که در آن اقلام دریافتی و توزیع شده را ثبت می‌کردند. بعلاوه آنها همچنین بوسیله نامه‌نگاری از اهداکنندگان تقدیر و تشکر می‌کردند و درخواست آماد اضافی را نیز مطرح می‌ساختند.

در سال ۱۸۶۳، برای تامین بودجه فعالیتهای امداد پول مورد نیاز بود و در این راستا نمایشگاههای بهداشتی در شهرهای بزرگ برپا گردید. نخستین نمایشگاه در لوندون و نیویورک برگزار شد. شیکاگو، نیویورک، فیلادلفیا، سنت لوئیس، کلیولند و پیتسبرگ در مرحله بعدی برپایی نمایشگاه قرار داشتند. این نمایشگاهها از سوی کمیتههای زنان طرحریزی و مدیریت می شد. لازم بود که مردان قراردادهای ضروری را امضاء کنند، و این امر منبع عظیمی از عجز و محرومیت برای آشتون لیورمور، یکی از کارکنان کمیسیون بهداشتی، محسوب می شد. نمایشگاه بهداشتی پیتسبرگ در ژوئن ۱۸۶۴ نزدیک به ۳۴۴۰۰۰ دلار جذب کرد، که این مبلغ بیشترین سرانه هر نمایشگاه بود.

زنان حتی برای توزیع اقلام گردآوری شده باید با اجازه عبور نظامی مناسب و همراهی اسکورت مرد در میدان نبرد حضور می یافتند. زنان انتظار داشتند که به عنوان بانوان بزرگوار و شایسته با آنها رفتار شود. کادر کمیسیون بهداشتی و مسیحی بلافاصله پس از نبرد وارد میدان رزم شده و راه اندازی بیمارستان و آشپزخانه، تامین و تضمین انتقال مجروحان به بیمارستانهای عمومی و حمایت از سربازان مجروح و در حال مرگ را بر عهده می گرفتند. تلاش خستگی ناپذیر خانمها که در کتاب حاضر نقل شده در کتاب دیگری به نام «نقش زنان در جنگ» که پس از جنگ به رشته تحریر درآمد بسیار مورد ستایش و تحسین قرار گرفته است. موفقیت این کمیسیونها به طور مستقیم به سازمان و تلاشهای زنان در سراسر منطقه شمال نسبت داده می شود.

بخش آخر کتاب به سایر نقشهای زنان در جنگ اختصاص یافته؛

زنان نقشهای گوناگون دیگری را نیز در جنگ ایفا کردند مثل روزنامه نگارانی مانند جین گری سوئیسهلم از اهالی پیتسبرگ در خدمت تریبون نیویورک و دیگر روزنامهها

بودند. برخی از زنان در زرادخانه‌های مختلف (مانند زرادخانه الگی در پیتسبرگ) فعالیت می‌کردند، آنها مهمات و اونیفورم مورد نیاز برای جبهه را فراهم می‌ساختند. آیا می‌توان زنانی را به عنوان نویسندگان سیاسی فراموش کرد که مانند آنا ایلا کارول رساله‌هایش برای حمایت و دفاع از جنگ مورد استفاده قرار می‌گرفت؟ آیا می‌توان زنانی را به فراموشی سپرد که پس از بیوه شدن ناگزیر بودند برای امرار معاش به عنوان معلم یا صندوقدار مشغول به کار شوند؟ در مورد زنان پناهنده منطقه جنوب چطور، آنها که خانه‌های خود را ترک کرده و مجبور به گریختن از ارتش متجاوز بودند.

این نقشها تنها برخی از نقشهایی است که زنان در جنگ داخلی ایفا کردند که در این کتاب به آنها پرداخته شده که این دوره نقطه عطفی برای زنان تمامی طبقات و نژادهای مختلف بود. با استناد به این کتاب «نقش زنان در جنگ داخلی» آنها از اوضاع و شرایط موجود خود جهش کردند. آنها با مسئولیتها و نقشهای جدیدی روبرو شدند که از فرصت استفاده کرده و ارتقا یافتند. بنابراین رشد و شکوفایی جنبش زنان در این مقطع تاریخی و خارج از آن امری تصادفی نیست.